

## جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در سازمان همکاری شانگهای؛ ضرورت عمل‌گرایی در یک «اتحادیه سیاسی»

علی‌رضا نوری<sup>1</sup>

سازمان همکاری شانگهای از جمله نهادهای مهم منطقه‌ای است که ایران می‌تواند با حضور موثر در آن از ظرفیت‌های ابزاری و حقانیت‌بخش این نهاد برای افزودن سازی منافع خود استفاده کند. صرفه‌نظر از منافع خرد، یکی از مطلوبیت‌های کلان عضویت مؤثر در این سازمان، مشارکت نسبی در چگونگی تنظیم ترتیبات در مرزهای شمالی کشورمان است. به‌رغم وضوح این مزایا، روندها حاکی از عدم حضور موثر تهران در این سازمان است. در میان عوامل مختلف، ترجیح رویکرد «یک‌سونگر» به «عمل‌گرا» و پیرو آن اتکالی به «فرض‌های پیشینی» چون ضدیت ماهوی سازمان همکاری شانگهای با غرب، «دشمنی» پایدار میان مسکو و واشنگتن و تلقی از روسیه به عنوان «شریک راهبردی» سببی مهم در این ناکامی بوده است. به تبع این «فرض‌ها»، ایران در پی آن بوده تا به کمک «دوستان» خود در این سازمان، نسبت به جبهه‌سازی در برابر غرب اقدام نماید. در مقابل، روسیه بر اساس اصل «عمل‌گرایی» در سیاست خارجی خود به سازمان همکاری شانگهای و اعضای آن صرفاً به عنوان ابزارهایی برای تامین منافع «عینی» خود می‌نگرد. به این اعتبار و با عنایت به حضور هم‌زمان ایران و روسیه در سازمان همکاری شانگهای، در این نوشتار ضمن قیاس رویکرد تهران و مسکو به این سازمان، چرایی ناکارآمدی حضور ایران به روش توصیفی-تحلیلی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

**واژگان کلیدی:** جمهوری اسلامی ایران، فدراسیون روسیه، سازمان همکاری شانگهای، رویکرد «یک‌سونگر»، عمل‌گرایی، متحد راهبردی، تعامل‌گزینی.

### مقدمه

<sup>1</sup> پژوهشگر موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)

هرچند نتایج عملی حاصل از ده سال فعالیت سازمان همکاری شانگهای چندان چشم‌گیر نیست، اما این سازمان به عنوان یک نهاد منطقه‌ای پرفریت، بر حضور مؤثر در معادلات منطقه‌ای و حتی جهانی تأکید دارد و بر همین اساس تحولات سازمانی مختلفی را برای تأمین این هدف مورد توجه قرار داده است. با این ملاحظه، هرچند کارویژه اولیه و تاسیس این سازمان حل و فصل مسائل مرزی و تقویت همکاری‌ها در این زمینه خاص بود، اما به تبع ایجاد فهم مشترک میان اعضای از امکان همکاری برای رفع چالش‌ها و تأمین نیازهای مشترک، کارویژه‌های دیگری در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی برای آن تعریف شد. اعضای آن نیز از شش عضو بنیان‌گذار به اعضای ناظر جدیدی چون مغولستان، ایران، پاکستان و هند تعمیم یافت و دو کشور بلاروس و سری‌لانکا نیز در انتظار پذیرش به عنوان اعضای جدید هستند.

مرور روندها حاکی از آن است که در نشست‌های اخیر سازمان همکاری شانگهای افزون بر مسائل پیشین چون تروریسم، افراط‌گرایی، جدایی‌طلبی، جنایات سازمان‌یافته، قاچاق مواد مخدر، سلاح و انسان، مسائل جدیدتری از قبیل پیش‌گیری از وقوع بلایای طبیعی و مقابله با پیامدهای آنها، تقویت همکاری‌های گمرکی، سیستم واحد آموزشی، تعاملات فرهنگی و ایجاد باشگاه انرژی (در نشست نخست‌وزیران در سنت‌پترزبورگ در نوامبر 2011) نیز مطرح و در اسناد منتشره نیز بر ضرورت تقویت همکاری در این حوزه‌ها تأکید می‌شود. به‌رغم این تأکیدها و نیز سخنان دمیتری مدودف، رئیس‌جمهور روسیه در نشست سران در یکاترین‌بورگ<sup>1</sup> (2009) که ضمن اشاره به ضرورت هماهنگ‌سازی اقدامات و اتخاذ تدابیر عملی برای تحقق این اهداف بر تدوین یک توافقنامه جامع برای سال‌های 2010 تا 2012 تصریح کرد، (Итоги Саммита, 2009) هنوز هیچ سند جامع و کامل و قابل اجرایی در این رابطه به تصویب نرسیده است.

روندها نیز گواه آن است که سازمان همکاری شانگهای به‌رغم ادعای برخی اعضای، نه تنها در عرصه جهانی، بلکه در مواجهه با چالش‌های موجود در جغرافیای خود از جمله در افغانستان و قرقیزستان، وزنه قابل اعتنایی نبوده و ماهیت حضور آن به صورتی منفعلانه به انتشار برخی بیانیه‌های کلی و اظهارنظرهای غیرعملی محدود شده است. لذا یکی از مهم‌ترین ضعف‌های سازمان همکاری شانگهای، برداشت متفاوت کشورهای عضو از کارویژه‌ها،

<sup>1</sup> Екатеринбург

جهت‌گیری‌های درازمدت و ساز و کارهای اجرای تصمیمات است. به عنوان مثال، در حالی که چین این سازمان را ساز و کاری «ایجابی» جهت گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی می‌داند، روسیه به آن بیشتر به عنوان ابزاری «سلبی» برای تحدید نفوذ رقبای شرقی و غربی خود به این جغرافیا می‌نگرد و دولت‌های آسیای مرکزی نیز این سازمان را ساز و کاری برای ایجاد موازنه میان روسیه و چین از یک سو و یاری گرفتن از آنها برای تامین نیازهای خود در زمینه‌های مختلف می‌دانند. در این میان، اهداف کشورهای ناظر از جمله ایران، هند و پاکستان را می‌توان هم‌راستا با چین و مغولستان را هم‌سو با کشورهای آسیای مرکزی دانست. (Шакарянц, 2010)

به‌رغم این اختلاف‌نظرها، توجه محافل سیاسی به این سازمان به ویژه نشست‌های سران آن و شرکت مقامات کشورها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی مختلف در این جلسات، بیانگر این است که سازمان همکاری شانگهای به تدریج موقعیت اسمی خود را نه تنها در جغرافیای شانگهای، بلکه در حوزه پیرامونی و بین‌المللی ارتقاء داده است. دقت در دستورجلسات نشست‌های سران و سخنرانی‌های مقامات عضو نیز حاکی از آن است که در این جلسات تقریباً هیچ چالش منطقه‌ای و بین‌المللی نیست که مورد اشاره قرار نگیرد. به عنوان مثال در نشست‌های سران در یکاترین‌بورگ (2009)، تاشکند (2010) و آستانه (2011) مسائل و موضوعات مختلفی از جمله تهدیدهای متصاعد از توان‌یابی طالبان و القاعده در افغانستان و پاکستان، آزمایشات هسته‌ای و موشکی کره شمالی تا پیامدهای بحران مالی جهانی بر کشورهای عضو مورد بحث قرار گرفت و اسناد مختلفی نیز در خصوص تدابیر و ساز و کارهای واکنش مشترک به این چالش‌ها منتشر شد.

نظر به همین ظرفیت‌های بالقوه و دورنمای مثبت، ایران از سال 2005 به عضویت ناظر این سازمان درآمد و تمایل خود برای عضویت دائم را در چندین مقطع مطرح نمود. مقامات جمهوری اسلامی در نشست‌های مختلف سازمان همکاری شانگهای شرکت نموده و با اشاره به جایگاه ممتاز ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و توانمندی‌های متنوع ایران، آمادگی تهران برای تعامل با سازمان همکاری شانگهای و اعضای آن را به تکرار مورد تاکید قرار داده‌اند. لذا هرچند در برخی محافل سیاسی و تحلیلی کشور در باب مزایای عضویت در این سازمان تردیدهایی ایراد می‌شود، اما دیدگاه غالب بر استمرار حضور در این نهاد منطقه‌ای و استفاده از مزایای آن تاکید دارد. به نظر می‌رسد، در میان عوامل مختلف، «پیش‌فرض»

وجود سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک بلوک جهانی که گویا قرار است در مقابل توسعه‌طلبی‌های امریکا بایستد، علتی مهم در تمایل ایران به این سازمان و عضویت در آن بوده است. تصمیم‌سازان سیاست خارجی کشور با این «پیش‌فرض» که روسیه و چین که سودای تبدیل شدن به ابرقدرت را در سر می‌پروراند و به بارها یک‌جانبه‌گرایی‌های امریکا را به باد انتقاد گرفته‌اند، تعامل با نیروهای ضدژمون (از جمله ایران) را سبب تقویت جبهه خود تلقی کرده و بر همین اساس، ایران را با آغوشی باز در سازمان همکاری شانگهای می‌پذیرند.

این در حالی است که «دلایل» قابل تاییدی برای اثبات این «نتیجه» وجود ندارد. در مقابل، صرفه‌نظر از برخی تنش‌های مقطعی، در هم‌تنیدگی منافع روسیه و چین با شاکله غرب و به ویژه امریکا اسباب آن شده تا این دو کشور نه تنها در سازمان همکاری شانگهای، بلکه در هیچ قالب دیگری به صف‌بندی رسمی در برابر غرب اقدام نکنند. مسکو و پکن نشان داده‌اند که به مزایای تعامل راهبردی با واشنگتن آگاهی داشته و مخالفت‌های موقعی آنها با امریکا به چارچوب‌های تعریف شده محدود است. با این ملاحظه، تعارض «پیش‌ذهنیت»‌های ایران از سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک بلوک ضدغربی از روسیه به عنوان شریک راهبردی و از این کشور به عنوان «دشمن» امریکا با رویکرد مسکو (و پکن) به این سازمان و رابطه با تهران، سبب ناکارآمدی حضور ایران در این نهاد منطقه‌ای و عدم تمایل اعضای آن به گسترش روابط با تهران در این قالب بوده است. مخالفت‌ها با عضویت کامل ایران که در نشست تاشکند نمود مشهودی یافت، موید بر این ناکارآمدی و اشتباه بودن «پیش‌فرض»‌های ایران از سازمان همکاری شانگهای و اعضای آن است.

### سازمان همکاری شانگهای، یک «اتحادیه سیاسی»

اگرچه در منابع مختلف در باب ظرفیت‌های بالقوه موجود در سازمان همکاری شانگهای بحث‌های مختلفی شده و هرچند ظرفیت، فی‌نفسه قدرت محسوب نشده و به این منظور باید به توانمندی تبدیل شود، اما تکرار این مهم که این سازمان دربرگیرنده یک چهارم مساحت جهان، 41 درصد جمعیت آن، 15 درصد تولید ناخالص و به همین حدود مالک منابع غنی طبیعی جهان است و نیز با توجه به اینکه یک چهارم ذخایر و تولیدات جهانی نفت، یک سوم ذخایر جهانی گاز و نیمی از ذخایر کشف شده اورانیوم جهان در

کشورهای عضو این سازمان قرار دارد، محل تامل است. با این ملاحظه، به‌رغم اینکه پس از گذشت 14 سال از امضاء یادداشت تفاهم سران شانگهای در سال 1997 در خصوص کارآمدی این نهاد منطقه‌ای در پیشبرد اهداف کشورهای عضو همچنان تردیدهایی وجود دارد و در منابع مختلف ضمن اشاره به وجود وجوه افتراق بین اعضای به ویژه چین و روسیه، آینده و حتی بقای این سازمان محل ابهام دانسته می‌شود، اما چالش‌های مختلف از یک سو و ضعف سایر نهادهای منطقه‌ای در رفع این مشکلات، سبب گردیده تا این امید ایجاد شود که سازمان همکاری شانگهای بتواند در تبدیل « ظرفیت‌ها » به « توانایی » و به تبع آن رفع چالش‌ها و تامین منافع مشترک مؤثر افتد.

با دقت و توجه به این توانمندی‌های بالقوه است که کشورهای عضو بر تبدیل تدریجی سازمان همکاری شانگهای به نهادی کارآمد با کارویژه‌های فراگیر منطقه‌ای و حتی جهانی تاکید دارند و جالب تامل است که چگونگی دید کشورها و دیگر نهادهای بین‌المللی به این سازمان نیز تحول یافته و فعالیت‌های آن با جدیت بیشتری دنبال می‌شود. به این اعتبار، اعضای این سازمان از جمله روسیه با تلقی از سازمان همکاری شانگهای به عنوان نهادی که صرفاً قصد مقابله با نفوذ غرب در آسیای مرکزی را دارد، مخالف بوده و این برداشت را جز بی‌توجهی به اهداف عالی آن نمی‌دانند. لذا، هرچند مسکو (و پکن) ابعاد سلبی سازمان همکاری شانگهای در مقابله با نفوذ غرب را پنهان نمی‌دارند، اما به تکرار تاکید کرده‌اند که قصد شانگهای تبدیل شدن به بلوکی علیه غرب نیست و به همین واسطه در سند جدید « راهبرد امنیت ملی روسیه تا سال 2020 » بر امکان همکاری بین سازمان همکاری شانگهای با نهادهای غربی از جمله ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا تاکید شده است. (Соловьев, 2009)

در این بین به‌رغم عدم انطباق ادعاها در خصوص فراگیری اهداف سازمان همکاری شانگهای با واقعیت‌های موجود، نباید تلاش‌های سال‌های اخیر برای تمهید سازوکارهایی جهت عملیاتی کردن تصمیمات را از نظر دور داشت. ضرورت‌های منطقه‌ای نیز این واقعیت را تحمیل می‌کند که این سازمان نمی‌تواند نسبت به تهدیدات ناشی از جغرافیا و حوزه پیرامونی خود که به صورت فزاینده‌ای تشدید شده، بی‌تفاوت بماند و باید خود را برای مقابله با این خطرات، مهار تبعات و حتی پیشگیری از بروز آنها تقویت کند. تمهید تدابیر عملی از جمله ایجاد نیروهای مشترک واکنش سریع، برگزاری تمرینات مشترک ضدتروریستی و

توجه به ضرورت طراحی اقدامات هماهنگ برای مقابله با تهدیدات محلی و منطقه‌ای در همین راستا قابل ارزیابی است. نگاهی مختصر به دستور نشست‌های اخیر این سازمان نیز گواه آن است که موضوعات مورد بحث هم به لحاظ جغرافیایی (به حوزه‌های فرامنطقه‌ای) و هم به لحاظ موضوعی (به مسائلی نظیر زیست‌محیطی) توسعه یافته، موضوعات حاشیه‌ای پیشین به متن آمده و به نحوی جدی‌تری مورد بحث قرار می‌گیرد. این تحول را می‌توان دلالتی بر تمایل سازمان همکاری شانگهای به مکان‌یابی بالاتر در ترتیبات منطقه‌ای و حتی بین‌المللی و درخواست کشورها و نهادهای مختلف برای همکاری با آن را باید نشانه‌ای از افزایش اهمیت آن دانست. (Власов, 2009)

با توجه به ظرفیت‌های بالفعل محدود سازمان همکاری شانگهای و این واقعیت که به جز روسیه و چین سایر اعضای با ضعف‌های مفرط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی دست به گریبان بوده و به جای مقوم، باری برای این سازمان هستند و تنها با هدف برداشتن مشکلات خود به عضویت آن درآمده‌اند، باید خاطر نشان کرد که گسترش بدون برنامه و غیرواقع‌بینانه حوزه اقدام آن اجرای اهداف مصوب را با مشکل مواجه کرده، کارآمدی آن را کاهش داده و در عمل به تربیونی برای ایراد دیدگاه‌ها تبدیل شده است. برای نمونه، هرچند هشت سال پیش سران شانگهای در زمینه یک برنامه 20 ساله همکاری اقتصادی و بازرگانی چندجانبه توافقنامه‌ای را امضاء کردند، اما هیچ پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در اجرای این برنامه صورت نگرفته و اعضای در خصوص یکی از مهم‌ترین موضوعات آن یعنی ایجاد یک مرکز آزاد اقتصادی در جغرافیای شانگهای همچنان در کشاکش هستند.

پیشنهاد روسیه در سال 2006 پیرامون ایجاد «باشگاه انرژی»<sup>1</sup> در چارچوب سازمان همکاری شانگهای که مجدداً از سوی ولادیمیر پوتین، نخست‌وزیر روسیه در نشست نخست‌وزیران این سازمان در سنت‌پترزبورگ در نوامبر 2011 مطرح شد (Путин Поддержал Создание Энергетического Клуба ШОС, 2011)، نیز هیچ گام وارد مرحله عملی نشده و این در حالی است که برخی اعضای شانگهای از جمله روسیه، قزاقستان و ازبکستان (و ایران) تولیدکننده و چین، تاجیکستان و قرقیزستان (و مغولستان، هند و پاکستان) مصرف‌کننده انرژی بوده و هر دو دسته نیازهای خود در این زمینه را در قالب‌هایی به جز سازمان همکاری شانگهای تامین می‌کنند. این واقعیت در سایر

<sup>1</sup> Энергетический Клуб

زمینه‌ها نیز به همین روش در جریان است و هرچند در اساسنامه، نشست‌ها و توافقنامه‌های مختلف این سازمان بر اقدام جمعی تاکید می‌شود، اما اعضای همکاری دوجانبه و تعامل با سایر کشورها و نهادها را به مشارکت چندجانبه، ترجیح داده‌اند. (Лашкина, 2007)

در باب دلایل این ناکارآمدی و به عبارتی عدم شکل‌گیری همگرایی در سازمان همکاری شانگهای می‌توان به متغیرهای مختلفی از جمله فقدان نبیگان هم‌اندیش، کم و کیف رقابتی و غیرتکمیلی مبادلات سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی، عدم شکل‌گیری نوعی اجتماع فوق‌ملی و عدم ابتکارات یکپارچه‌کننده و انسجام‌دهنده از سوی نیروهای محوری این سازمان (روسیه و چین) اشاره کرد. (قوام 1378، ص 247) در این میان، پذیرش نفوذپذیری حاکمیت و استقلال یکی از مهم‌ترین مولفه‌های شکل‌گیری هر اجتماع فوق‌ملی از جمله در سازمان همکاری شانگهای است که این مهم به ویژه در خصوص روسیه و چین صدق نمی‌کند و این دو کشور به هیچ وجه نفوذپذیری حاکمیت خود به نفع اعضای ضعیف‌تر را حتی قابل تصور نیز نمی‌دانند.

وجود درجاتی از پیوستگی‌های اجتماعی، انسجام اقتصادی، یکپارچگی سیاسی و پیوندهای سازمانی که از جمله ملزومات اصلی منطقه‌گرایی است نیز حتی به صورت حداقلی در این نهاد منطقه‌ای شکل نگرفته و در مقابل، پویایی رقابت سیاسی میان اعضای (میان روسیه و چین و در سطح محدودتر بین ازبکستان و قزاقستان)، نقش محدودکننده عوامل خارجی (گرایش‌های گریز از مرکز اعضای)، محوریت دولت‌ها و فقدان نگاه از پائین، دیدگاه‌های خاص‌گرایانه به جای عام‌گرایی سازمانی و در نهایت عدم هماهنگی طبیعی منافع و ارزش‌های اعضای از جمله متغیرهای واگرایانه میان اعضای این سازمان است که بر مولفه‌های هم‌گرایانه به طور ملموس برتری دارد. (قوام 1384، ص 55-58) به این اعتبار، باید هم‌نوا با واقع‌گرایان سازمان همکاری شانگهای را یک مجمع بین‌دولتی و یا بهتر یک «اتحادیه سیاسی» دانست که به صورت موقت برای تامین برخی نیازهای خاص شکل گرفته است.

نمودار حضور جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای

اتحادها و ائتلاف‌ها به عنوان نوعی رابطه تعاملی در فضای بین‌الملل دو کارویژه ابزاری (انباشت قدرت) و حقانیت‌بخش (پرستیژی و کسب مشروعیت) را برای کشورها تحقق می‌بخشند. کشورها در رویکرد اتحاد به دنبال آن هستند که «همکاری با یکدیگر و غلبه بر مشکلات و دیگران» را جایگزین «تعارض با یکدیگر و تسلیم مشکلات و دیگران شدن» کنند. ماهیت نهادها و میزان تعهدی که کشورها بر اساس آن و در چارچوب آنها می‌پذیرند نه تنها بر روابط خارجی آنها با کشورهای عضو، بلکه با سایر کشورها تاثیر موثر دارد و در مقابل، عضویت نهادی در یک اتحادیه بر رفتار سایر کشورها در قبال کشور عضو نیز واجد تاثیر است. (سیف‌زاده 1378، ص 267) در شرایط کنونی، تحولات فزاینده منطقه‌ای و جهانی بر اهمیت هم‌گرایی‌ها برای مقابله مشترک با تهدیدها و تامین جمعی نیازها که بسیاری از آنها ماهیتی فراملی یافته‌اند، افزوده و تحت این شرایط، سازمان‌های منطقه‌ای می‌توانند به دولت‌ها در تحقق این اهداف که برآورد مستقلانه آنها عموماً با تأخیر و مشکل همراه است، کمک کنند.

تاملی بر موقعیت خاص ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک ایران و مواجهه آن با چالش‌های مستمر در حوزه پیرامونی خود چون تروریسم، افراط‌گرایی، جنایات سازمان‌یافته، وقوع بلایای طبیعی، قاچاق مواد مخدر، سلاح و انسان از یک سو و وجود فرصت‌های مغتنم برای افزون‌سازی منافع خود از سوی دیگر، این واقعیت را گوشزد می‌کند که تهران می‌تواند با حضور فعال در سازمان‌های منطقه‌ای به نحو بهینه‌تری به تهدیدات پاسخ گفته و از فرصت‌ها استفاده نماید. در این میان، سازمان همکاری شانگهای با عنایت به ظرفیت‌های بالقوه بازگفته، هرچند به طور نسبی می‌تواند تامین‌کننده اهداف تهران باشد، توجه به این نکته که ایران از همان ابتدای فروپاشی شوروی در پی توسعه نفوذ خود در آسیای مرکزی بوده و به گواه آمار در قیاس با رقبای خود نتوانسته از فرصت‌های موجود در این جغرافیا بهره‌ایسته را بگیرد، اهمیت این مسئله را هرچه بیشتر خاطر نشان می‌کند.

در این بین، همسانی نگاه خاص و سخت‌انگارانه ایران به موضوع استقلال و حاکمیت با دیدگاه روسیه و چین در این زمینه و اینکه سازمان همکاری شانگهای با ویژگی‌های فعلی آن بیشتر به یک اتحادیه سیاسی و نه یک سازمان منطقه‌ای شبیه است را نیز می‌توان هم‌راستا با ملاحظات تهران در عرصه خارجی دانست. از سوی دیگر، هرچند با توجه به ظرفیت‌های محدود سازمان همکاری شانگهای و این مهم که روسیه و چین هیچگاه اجازه



ایفای «روندسازی» را به ایران نخواهند داد، لذا نمی‌توان به این نهاد دیدی آرمانی داشت، اما بر اساس اصل هزینه و فایده می‌توان ادعا کرد که عضویت موثر (و نه ضرورتاً دائم) ایران در این «اتحادیه» می‌تواند به تامین منافع تهران از جمله در موارد زیر مدد رساند:

1. مشارکت نسبی در تنظیم ترتیبات در مرزهای شرقی و شمال شرقی،
2. رفع و تقلیل برخی چالش‌های امنیتی (با توجه با این که ایران هم‌اکنون عضو هیچ نهاد امنیتی منطقه‌ای نیست، عضویت در سازمان همکاری شانگهای می‌تواند این خلا را به صورت نسبی پر نماید)،
3. استفاده از موقعیت حقوقی خود به عنوان عضو سازمان همکاری شانگهای به صورت پرستیژی از جمله جهت افزایش قدرت چانه‌زنی در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی،
4. استفاده از ظرفیت‌های معتنم در جغرافیای شانگهای به ویژه در حوزه ترانزیت و انرژی.

افزون بر این با توجه به تسلط فضای تقابلی بر روابط ایران با کشورهای غربی و تاکید بیشتر بر «نگاه به شرق» در سیاست خارجی دولت دهم، به نظر می‌رسد سازمان همکاری شانگهای با موقعیت فعلی آن تنها نهادی است که ایران می‌تواند از طریق آن با روسیه و چین (در مقام دو عضو دائم شورای امنیت) و از جمله مهم‌ترین مخالفین یک‌جانبه‌گرایی امریکا، تعامل نزدیک برقرار کرده و به هم‌فهمی بیشتری با آنها دست یابد و به حمایت‌های کج‌دار و مریز آنها ترتیب مشخص تری دهد. هرچند عملیاتی شدن این اهداف با تردیدهایی مواجه است، اما نمی‌توان از مزیت‌های تحقق احتمالی آن غافل ماند. در این میان، هرچند حضور موثر در سازمان همکاری شانگهای محدودیت‌هایی را به دنبال خواهد داشت،<sup>1</sup> اما تحمیل محدودیت در فضای تعامل جمعی امری طبیعی و به عبارتی لازمه این امر است. در مقابل با توجه به مزایای بازگفته، می‌توان از این محدودیت‌ها چشم پوشید و مشابه این اغماض‌ها در سیاست خارجی کشورمان قابل بررسی است.

به‌رغم مزایای گفته شده، مرور نمودار حضور ایران در سازمان همکاری شانگهای دالی مبنی بر موفقیت به دست نمی‌دهد. در مقابل، رد صریح درخواست عضویت دائم تهران

<sup>1</sup> به عنوان مثال با توجه به تعریف متفاوت ایران از تروریسم با رویکرد سایر اعضا، این احتمال وجود دارد که اقدام‌ها و بیانیه‌های رسمی این سازمان (با فرض عضویت دائم ایران در آن) با اصول و ملاحظات ایرانی-اسلامی مغایرت پیدا کند.

در نشست سران آن در تاشکند با استدلال جاری بودن تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران نشان از آن دارد که اعتماد بایسته برای حضور فعال تر تهران در این نهاد منطقه‌ای ایجاد نشده و اعضای در مقطع فعلی تمایلی به توسعه حضور ایران ندارند. هرچند متغیرهای مختلفی در چرایی این ناکامی دخیل است، اما همان طور که اشاره شد، رویکرد «یک‌سونگر» به سازمان همکاری شانگهای و پیرو آن اتکای به برخی «فرض‌های ناصحیح پیشینی» که به نظر می‌رسد بیش از مزایای عینی بازگفته محرک تلاش تهران برای عضویت در این «اتحادیه سیاسی» بوده، سبب اصلی این ناکامی بوده است. به تبع این «فرض‌ها»، ایران این سازمان را «بلوکی در برابر غرب» دانسته و بر آن بوده تا به کمک «دوستان» خود در آن، نسبت به مقاومت در برابر امریکا و تقلیل فشارهای آن اقدام کند. جالب تامل اینکه برخی رسانه‌های روسی با اشاره به رویکرد تقابلی ایران با غرب، ابراز تمایل دولت آقای احمدی‌نژاد برای عضویت در سازمان همکاری شانگهای را به استفاده از حمایت این سازمان و اعضای آن جهت کاهش فشارهای غرب و به ویژه کاهش احتمال حمله نظامی به ایران از سوی امریکا تفسیر می‌کنند. (Резчиков, 2008)

### پیش‌فرض‌ها و رویکرد «یک‌سونگر» جمهوری اسلامی ایران به سازمان همکاری شانگهای

#### الف) پیش‌فرض سازمان همکاری شانگهای، بلوکی ضدغربی

هرچند رویکرد نخبگان تصمیم‌ساز سیاست خارجی کشورمان به سازمان همکاری شانگهای یک‌دست نبوده و این نگاه طی سال‌های فعالیت این سازمان به ویژه از زمان پذیرش عضویت ناظر تهران با تغییراتی مواجه شده، اما وجه غالب این نگاه، صرفه‌نظر از کیستی نخبگان تصمیم‌ساز، «یک‌سونگر» و متأثر از «فرض‌های پیشینی» به طور عمده ناصحیح بوده است. مشهودترین موید در این زمینه این است که در بیشتر ادبیات تولید شده در ایران در باب سازمان همکاری شانگهای، این سازمان بلوکی جهانی در راستای دیدگاه‌های ضدژمون روسیه، چین و تلاشی از سوی این دو کشور برای مقابله با توسعه‌طلبی‌های امریکا و به منظور ایجاد نظام چندقطبی معرفی شده است. اما همان طور که اشاره شد، هرچند این هدف یکی از اهداف سازمان همکاری شانگهای است، اما آنچه

که رئیس‌جمهور روسیه تصریح کرد، توصیف این سازمان به عنوان یک نهاد ضدغربی، کاهش اهداف عالییه این نهاد و عدم توجه به گستره وسیع ظرفیت‌های ایجابی آن است. به عنوان مثال در بسیاری از تحلیل‌ها در ایران، تخلیه پایگاه امریکا در خان‌آباد ازبکستان در سال 2005 به فشارهای سازمان همکاری شانگهای در نشست سران آن در ژوئیه 2005 نسبت داده شده و مخالفت این سازمان و اعضای آن با حضور امریکا در آسیای مرکزی یکی از محوری‌ترین اصول آن دانسته می‌شود. این در حالی است که خروج امریکا از ازبکستان بیش از هر چیز به دنبال بروز تنش میان این کشور با غرب به تبع افزایش فشار کشورهای غربی به واسطه حوادث اندیجان (اوت 2005) صورت گرفت؛ لذا با قاطعیت می‌توان گفت که اگر تاشکند در سال 2005 تصمیم به ادامه حضور امریکا در این کشور می‌گرفت، درخواست سازمان همکاری شانگهای نمی‌توانست در این تصمیم تغییر مؤثری ایجاد نماید.

به همین روش، افزایش همکاری سال‌های اخیر امریکا و برخی دیگر از دولت‌های غربی در کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای از جمله در قرقیزستان، تاجیکستان، قزاقستان و حتی ازبکستان هرچند به شکل حداقلی از جمله موافقت با ترانزیت تجهیزات نظامی و غیرنظامی، نشانه‌های مشهودی از محوری نبودن مخالفت سازمان همکاری شانگهای با حضور امریکا در آسیای مرکزی است. ابراز تمایل اخیر این سازمان به همکاری با نهادهای امنیتی غربی از جمله ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز موید دیگر بر این مدعا و نشانه‌ای از تاکتیکی بودن درخواست سال 2005 سران سازمان همکاری شانگهای از ازبکستان برای خاتمه دادن به فعالیت نظامی امریکا در این کشور است.

افزون بر این، هرچند ایران در نشست‌های مختلف سازمان همکاری شانگهای از جمله در نشست‌های سران در دوشنبه و یکتاترین‌بورگ تلاش کرد تا با ارائه پیشنهادهای متنوع در حوزه‌های مختلف، خود را فعال نشان دهد، اما با دقت نظر در مفاد برخی از این پیشنهادهای، نشانه‌هایی از تسلط پیش‌ذهنیت‌های بازگفته در امکان مقابله با امریکا از طریق سازمان همکاری شانگهای را می‌توان بازشناخت.

به عنوان نمونه آقای احمدی نژاد در نشست یکاترین بورگ در دو مورد از پنج پیشنهاد خود<sup>1</sup> تاکید کرد:

1. از آنجا که عدالت و احترام متقابل بهترین و کامل ترین پایه ارتباطات و همکاری های سازنده و پایدار است با یک عزم همگانی در جهت نهادینه سازی این دو اصل در مناسبات بین المللی حرکت نماییم.

2. دو کمیته سیاسی و اقتصادی با شرکت کشورهای عضو برای بررسی دقیق تر اوضاع جهانی و ارائه پیشنهادهای مفید جهت نیل به مبانی نظری مشترک سیاسی و اقتصادی و اصلاح ساختارهای بین المللی و ایجاد انسجام و هماهنگی در سیاست های منطقه ای و جهانی و تعریف پروژه های مشترک تشکیل گردد. (نقش پیشتاز سازمان همکاری شانگهای در حل و فصل مناقشات منطقه ای و بین المللی 1388)

در سخنرانی آقای احمدی نژاد در همین نشست نیز می توان نشانه های دیگری از پیش فرض ضدیت این سازمان با امریکا و نهادهای غربی را بازشناخت به تاکید ایشان: «با روی کار آمدن دولت جدید در امریکا انتظار می رفت تغییرات قابل توجهی در سیاست ها و اهداف آن دولت رخ بنماید، اما متأسفانه تاکنون اقدام عملی قابل توجهی از خود ارائه نکرده است. عراق در اشغال مانده است. ناامنی ها در افغانستان تشدید شده و گسترش یافته است. موضوع فلسطین همچنان باقی مانده است. بحران های اقتصادی و سیاسی نیز گریبان گیر دولت امریکاست و امیدی به حل آن وجود ندارد. کشورهای متحد امریکا نیز نتوانسته اند بر بحران ها مسلط شوند. تحولات و نابسامانی های سیاسی و اقتصادی بین المللی بر ناکارآمدی نظام های سیاسی و اقتصادی بین المللی

<sup>1</sup> سه مورد دیگر از پیشنهادهای آقای احمدی نژاد در نشست سال 2009 سران سازمان همکاری شانگهای در روسیه عبارت بودند از:

1. مشورت های اقتصادی و سیاسی، فرهنگی و امنیتی به نحو گسترده تری ادامه یابد و دبیرخانه نقش فعال تری ایفا نماید.

2. تعاملات اقتصادی بین کشورهای عضو با استفاده از ارز رایج کشورها و با تاسیس بانک سازمان شانگهای با مشارکت اعضاء تسهیل گردد و گسترش یابد.

3. در نشست قبلی پیشنهاد گردید، سازمان از هم اکنون نسبت به مقدمه سازی و تعیین پول واحد برای دراز مدت اقدام نماید. مجدداً بر این امر تاکید می نماید.

برای اطلاع بیشتر در این خصوص ر ک به: «نقش پیش تاز سازمان همکاری شانگهای در حل و فصل مناقشات منطقه ای و بین المللی» 1388.

گواهی می‌دهد. ... کاملاً واضح است که دوران امپراتوری‌ها به پایان رسیده و قابل بازسازی نیست. ... آیا واقعا می‌توان امید داشت که کسی از طریق این سازوکارها و ساختارهای کهنه بتواند بر مشکلات فائق آید. تغییرات اساسی یک ضرورت حتمی و گریزناپذیر است.» ایشان در ادامه سخنان خود تاکید کرد؛ «سازمان همکاری شانگهای می‌تواند نقش پیش‌تازی را در حل معضلات اقتصادی و مناقشات سیاسی ایفا نماید و راه را برای تحولات مثبت و اساسی در همه زمینه‌ها باز و در اصلاح نظام‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی و همچنین مدیریت جهانی نقش شایسته ای ایفا نماید».

آقای احمدی‌نژاد در نشست سران در آستانه (2011) نیز با معرفی «برده‌داران، استعمارگران، تجاوزگران به عنوان مسببان اصلی همه مشکلات جامعه بشری، پرسش در مورد چرایی انفعال در برابر زیاده‌خواهی و تجاوزطلبی گسترده و پذیرش طراحی جدید نظام سلطه، تقبیح دیکتاتوری‌های حاکم بر آمریکای لاتین در دهه‌های پیش، مذموم دانستن تحمیل جنگ و بی‌سوادی و فقر بر آفریقا و امیدواری به حاکمیت جهانی مهر و عدالت»، بن‌مایه سخنان خود را بیش از پرداختن به ظرفیت‌های سازمان همکاری شانگهای، بر مذمت غرب و نهادهای غرب‌محور قرار داد. (متن کامل سخنرانی احمدی‌نژاد در اجلاس همکاری‌های شانگهای 1390)

هرچند در نفس این سخنان و پیشنهادهای هیچ نکته منفی وجود ندارد و به واقع تحلیلی عینی از واقعیت تحولات جاری در عرصه بین‌الملل است، اما مرور دیدگاه‌های سایر اعضای سازمان از جمله روسیه نشان از تفاوت این دیدگاه‌ها با مفاد اظهارات و پیشنهادهای تهران دارد. به این عبارت که این تاکیدات در حالی ایراد می‌شود که اعضای شانگهای از جمله روسیه و چین با امریکا و نهادهای مختلف غربی تعامل داشته و پیشنهادهای مبنی بر همکاری سازمان همکاری شانگهای با ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا را مطرح کرده‌اند. عدم توجه اعضای شانگهای به برخی از پیشنهادهای ایران به عبارتی عدم امکان اجرایی شدن آنها در شاکله فعلی این سازمان و مهم‌تر از آن مصوبه شورای وزیران خارجه آن در مه 2010 در تاشکند (Воробьев, 2010) که در نشست ژوئن سران آن نیز به تصویب رسید (2010, "Кто Получит "пропуск" в ШОС?") و بر اساس آن مقرر شد که درخواست کشورهای خواهان عضویت تنها در صورت عدم مواجهه آنها با تحریم‌های

بین‌المللی مورد بررسی قرار گیرد (که بیش از هر کشور دیگری خطاب آن به ایران بود)، دال‌های دیگری بر ناصحیح بودن پیش‌فرض‌های تهران از سازمان همکاری‌های شانگهای و کارویژه‌های آن از یک سو و مخالفت اعضای این مجمع سیاسی با این پیش‌فرض‌ها از سوی دیگر است.

به تبع عدم انطباق این «فرض‌های پیشینی» با واقعیت‌ها است که اعضای این سازمان به ویژه روسیه با تاکید بر اینکه عضویت ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای تنش موجود میان تهران و واشنگتن را به صورتی غیرضروری وارد روندهای جاری آن کرده و همگونی آن را بر هم خواهد زد، مخالفت خود را با این امر اعلام کرده‌اند. از سوی دیگر، مسکو و پکن با درک اینکه پذیرش تهران به عنوان عضو دائم می‌تواند اقدامی در مخالفت با تلاش‌های غرب برای فشار بر تهران تعبیر شده و آنها را از مزیت‌های ناشی از تعامل با غرب محروم کند، از این خطر احتراز کرده‌اند. افزون بر این، اعضای سازمان از جمله روسیه تاکید دارند که تبدیل سازمان همکاری‌های شانگهای به یک بلوک نظامی-امنیتی ضدغربی با اصل عدم مقابله‌جویی این سازمان و نیز با رویکرد عمل‌گرای مسکو در عرصه خارجی در ناهم‌سازی آشکار است. بنابراین، آنها ضمن تاکید بر توجه عملی به اصول «روح شانگهای» در کلیه اقدامات و هدف‌گذاری‌ها از جمله احتراز از تقابل و رقابت غیردوستانه و در مقابل، بایستگی التفات به منافع طرف مقابل، بر این باورند که این رویکرد بستر لازم برای پی‌گرد سایر اهداف از جمله اقتصادی را فراهم می‌آورد. (Соловьев, 2009)

#### ب) پیش‌فرض دشمنی پایدار روسیه با امریکا

همان‌طور که اشاره شد، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌هایی که بر اساس آن نگاه ایرانی به سازمان همکاری‌های شانگهای را می‌توان «یک‌سونگر» دانست، برداشت از این سازمان به عنوان بلوکی ضدغربی و محملی برای تلاش اعضای آن به ویژه روسیه برای ایجاد قطبی در برابر امریکا و سازمان‌های امریکا محور از جمله ناتو است. با این ملاحظه، مقامات ایران بیش از هر چیز با این استدلال که حضور ایران در راستای اهداف سیاست خارجی روسیه است، پیشنهاد عضویت دائم ایران را مطرح کرده و بر این گمان بوده‌اند که مسکو جانب‌دار این درخواست بوده و به آن پاسخ مثبت خواهد داد. در همین راستا بود که آقای احمدی‌نژاد در نشست سران در یکارتین‌بورگ در دو مورد از پنج پیشنهاد خود ضرورت نهادینه‌سازی عدالت

و احترام در مناسبات بین‌المللی و ایجاد دو کمیته سیاسی و اقتصادی برای اصلاح ساختارهای بین‌المللی را مورد تأکید قرار داد. حال آنکه ایشان در پیشنهادهای خود در نشست پیشین سران در تاجیکستان صرفاً بر روندهای جاری و آتی این سازمان تأکید کرده بود.<sup>1</sup>

پیش‌فرض دشمنی پایدار مسکو و واشنگتن در حالی محرک افزایش فعالیت و درخواست عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای بوده که مرور روابط روسیه و آمریکا به ویژه خلال سال‌های ریاست جمهوری مدودف نشانی از این امر به دست نمی‌دهد. هرچند نحوه تعاملی مسکو و واشنگتن در دوره پسا شوروی با نوسانات بسیار همراه بوده و اوج و حسیض‌های مختلفی را تجربه کرده، اما مروری دقیق‌تر به کلیت این روابط حکایت از عدم پایداری تنش و تفاوت مفهوم امریکاستیزی در دوره پسا شوروی با دوره شوروی دارد. به این عبارت که خلال دهه 1990 نه تنها یوروآتلانتیست‌ها، بلکه یورآسیانیست‌ها و طرفداران ایده نظام چندقطبی نیز تعامل با آمریکا را اولیتی مهم در سیاست خارجی روسیه می‌دانستند. در هزاره جدید و به تبع به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین و تسلط رویکرد عمل‌گرایی در سیاست خارجی روسیه نیز تمایل به ایجاد رابطه وسیع با آمریکا در سیاست خارجی روسیه مشاهده می‌شد. او که سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاهی بایسته در فرآیندهای رقابت جهانی و اعاده جایگاه روسیه در عرصه بین‌الملل به عنوان یک «قدرت بزرگ» را مبنای سیاست خارجی خود قرار داده بود، تعامل با غرب به ویژه آمریکا را عنصری مهم در عملیاتی شدن این اهداف می‌دانست. (نوری، 1389 الف، ص 10)

هرچند روابط مسکو و واشنگتن به تبع انتقادات صریح پوتین در اواخر دوره ریاست جمهوری خود از یک‌جانبه‌گرایی‌های آمریکا و تلاش واشنگتن برای اجرای راهبرد

<sup>1</sup>. پیشنهادهای ایران در نشست سال 2008 سران سازمان همکاری شانگهای در تاجیکستان:

1. مبادلات اقتصادی، تجاری، پولی و مالی بین کشورهای عضو با ارزشهای رایج در خود این کشورها ساماندهی شود. نرخ‌های برابری در این کشورها بر حسب معیارهای اقتصادی تعیین شود. در این صورت ارزش بخش عظیمی از منابع ارزی کشورهای مزبور حفظ و تقویت خواهد شد. همچنین سازمان در برنامه‌های درآمدت نسبت به تعیین پول واحد جهت استفاده در معاملات و تبادل خارجی بررسی‌ها و مطالعه لازم را انجام دهد.
  2. بانک سازمان همکاری شانگهای با مشارکت کشورهای عضو جهت تسهیل مبادلات تشکیل شود.
  3. به منظور مبارزه با باندهای قاچاق و جنایات سازمان‌یافته و تروریسم و افراطی‌گری، همکاری‌های امنیتی سازماندهی شود.
  4. با هدف نزدیک‌تر شدن دیدگاه‌های سیاسی و همگرایی بیشتر با تشکیل کمیته مشترک سیاسی، مشورت‌های سیاسی بین اعضای به طور دائم جریان یابد.
  5. برای رفع اختلافات احتمالی بین اعضاء یک نهاد قضایی تاسیس گردد.
- برای اطلاع بیشتر ر ک به: «پنج پیشنهاد ایران برای نقش‌آفرینی فعال سازمان همکاری شانگهای»، 1387.

« دربرگیری جدید» روسیه از جمله از طریق استقرار سپر موشکی و گسترش ناتو به شرق و نیز در ماه‌های ابتدایی ریاست‌جمهوری مدودف با جنگ مسکو - تفلیس در اوستیای جنوبی و به تبع آن تقابل همه‌جانبه روسیه با غرب در حوضیض‌ترین نقطه در دوره پسا شوروی قرار گرفت، اما دولت‌مردان کرملین با نمایان شدن تبعات منفی این رویکرد تقابلی از یک سو و سرایت امواج بحران اقتصاد جهانی به اقتصاد وابسته به صدور مواد خام روسیه از سوی دیگر، از هیجان ناشی از ریزش دور از انتظار پترودلارها به اقتصاد آن بیرون آمده و ضرورت درک واقع‌بینانه‌تر امور را هرچه بیشتر احساس کردند. زیر این شرایط، روسیه تعامل و سازگاری بیشتر با واشنگتن را ساز و کار مناسبی برای برون‌رفت از مشکلات جاری و آتی و به ویژه تسریع روند نوسازی خود دانست و به تبع آن گام‌های عملی از جمله پاسخ مثبت به دعوت باراک اوباما برای «ری‌ست» روابط و به دنبال آن ترمیم روابط با اروپا و ناتو در دستور کار کرملین قرار گرفت. (نوری، 1390، ص 185-187)

باید توجه داشت که روس‌ها به خوبی آگاه می‌باشند که طی دهه‌های آتی به تبع افول قدرت امریکا هنجارهای مسلط غرب به چالش کشیده شده، قواعد بازی تغییر کرده، تعاملات جدید میان بازیگران برقرار شده و مجال لازم برای بازیگری سایرین از جمله روسیه فراهم خواهد شد، اما آنها با رویکردی عمل‌گرا و با در نظر داشتن ضعف‌های این کشور بر این تاکید می‌باشند که خلال دوره گذار به نظم جدید، اجتناب از به چالش کشیدن نظم تک‌قطبی و حتی تلاش برای حفظ ثبات آن از مهم‌ترین اهداف روسیه است. (هرچند مسکو باید هم‌زمان گرایش به تکثر در این سیستم را ترغیب و تمایل به تثبیت نظم تک‌قطبی را کاهش دهد) به این اعتبار، هرچند مردم روسیه، امریکا را همچنان دشمن شماره یک خود می‌دانند، اما همان طور که پوتین در سال‌های ابتدایی ریاست‌جمهوری خود تاکید کرد؛ «به‌رغم اینکه ممکن است برخی مردم و نخبگان سیاسی با رویکرد همکاری‌جویانه کرملین با غرب موافق نباشند، اما همچنان که واقعیت جایگاه محدود روسیه در عرصه بین‌الملل به نحو بهتری درک می‌شود، به همان سان از میزان علاقه‌مندی آنها به درگیری در این عرصه نیز کاسته خواهد شد». (Lipman, 2002)

با این ملاحظه، می‌توان ادعا کرد که احتراز از تقابل بی‌حاصل با امریکا به اصلی مهم در سیاست خارجی روسیه تبدیل شده است. بر این اساس، همان طور که آلکسی آرباتوف<sup>1</sup>

<sup>1</sup>. Aleksey Arbatov



نیز تصریح دارد به‌رغم برخی امواج سرد در روابط مسکو و واشنگتن، صحبت از «جنگ سرد» یا «صلح سرد» جدید در مناسبات این دو کشور وجاهتی ندارد و امریکاستیزی که به عنوان یک پدیده خاص تاریخی و روان‌شناختی هویت‌بخش از دوران شوروی به ارث رسیده و همچنان اذهان برخی نخبگان سیاسی را زیر تاثیر قرار می‌دهد، بیش از این انگیزه‌ای برای توسعه دانسته نشده و سعی بر آن است که مانع تمرکز تلاش‌ها برای حل واقع‌بینانه مشکلات نشود. (Janco, 2007) تاکید مقام‌های روسی و امریکایی بر ارتقای سطح همکاری‌ها از جمله تصریح مدودف و اوباما در دسامبر 2010 بر ضرورت همکاری‌های «سازنده بر اساس احترام متقابل» (Medvedev, Obama Discuss New START Treaty Ratification, 2010) و تاکید مدودف در دیدار با جو بایدن در مارس 2011 بر آمادگی روسیه برای برقراری «روابط راهبردی» با امریکا (Встреча с Вице-президентом США Джозефом, ... 2011) صرف نظر از تعارفات دیپلماتیک، نشانه‌ای از تمایل آنها به تحقق این مهم را گوشزد می‌کند.

### ج) پیش‌فرض فدراسیون روسیه، «شریک راهبردی» جمهوری اسلامی ایران

روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در دوره پسا شوروی تحولات مختلفی را پشت سر گذاشته است. اما نکته قابل تامل در نگاه ایرانی به روسیه که تفاوت محسوسی با نگاه مسکو به تهران دارد، این مهم است که به‌رغم این که مقامات کشورمان در مقاطع مختلف از روسیه به عنوان یک «شریک راهبردی» یاد و انتظارات خود از مسکو را بر این اساس استوار کرده‌اند، اما طرف روس نه تنها در هیچ مقطعی ایران را شریک راهبردی خود ندانسته، بلکه طی سال‌های اخیر جایگاه کشورمان را در سیاست خارجی خود به رده‌های پائین‌تر تنزل نیز داده است. به عنوان مثال، هرچند آقای احمدی‌نژاد در دیدار با مدودف در حاشیه نشست سران سازمان همکاری شانگهای در یکاترین‌بورگ از تهران و مسکو به عنوان «همسایه طبیعی» و «متحد» یاد و تصریح کرد که؛ «موقعیت اقتصادی، سیاسی و توانمندی‌های ایران و روسیه بستر لازم برای تاثیرگذاری دو کشور بر تحولات جهانی را مهیا نموده است»، اما رئیس‌جمهور روسیه تنها به ابراز امیدواری نسبت به گسترش روابط و این که؛ «ایران و روسیه کشورهای صاحب اثری در عرصه منطقه‌ای و جهانی هستند و با توجه به شرایط موجود باید بتوانند نقش خود را در این عرصه‌ها به خوبی ایفا کنند»، بسنده کرد. (Кузьмин, 2009)

عملکرد خارجی کرملین نیز گواه آن است که مسکو معتقد به وجود هیچ اتحاد مقدسی نه تنها با تهران، بلکه با واشنگتن، لندن و پاریس نیز نیست و تعامل با طرف‌های خارجی (صرف‌نظر از ماهیت آنها) را صرفاً بر اساس اصل «منفعت» مورد توجه قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد توصیف روسیه به عنوان «همسایه» ایران بیشتر «فرضیه پیشینی» ناصحیح باشد که با تعاریف جاری از «همسایه» در سیاست خارجی روسیه هم‌خوان نیست.

تاملی دقیق‌تر در نوع رابطه تعاملی اخیر مسکو با «همسایگان» خود در خارج نزدیک (صرف‌نظر از موارد تاریخی) که نسبت به ایران به روسیه «همسایه‌تر» هستند، نیز حاکی از آن است که روس‌ها جز بر اساس «منافع»، حتی اگر در بلندمدت نیز مزیت آن تضمین شده نباشد، معیار دیگری برای تعامل مثبت با «همسایه» ندارند. جنگ اوت 2008 روسیه با گرجستان که طی آن نظامیان روس در نهایت خشونت تا دروازه‌های تفلیس نیز پیش رفتند، دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم کرملین در براندازی دولت ویکتور یوشنکو<sup>1</sup> و روی کارآمدن ویکتور یانوکوویچ<sup>2</sup> در اوکراین و دخالت مستقیم مسکو در تحولات قدرت در قرقیزستان در سال 2010 نمونه‌های روشنی از «همسایه‌مداری» خاص روسی است. این موارد که به حتم هزینه‌های زیادی را به دولت‌ها و ملت‌های این کشورها تحمیل کرده، مصادیق بارزی از دخالت روسیه در امور داخلی «همسایگان» خود می‌باشد که تنها بر اساس تصور وجود «منافع» صورت گرفته و «منافع» این کشورها در مرحله بعدی اهمیت و یا اساساً بی‌اهمیت فرض شده است.

در مورد «فرض پیشینی» دیگر ایران از روسیه به عنوان «دوست»، باید اشاره کرد که مرور اجمالی حافظه تاریخی روابط تهران-مسکو (صرفه‌نظر از موارد تاریخی دیگر) از جمله جنگ‌های متعدد روسیه علیه ایران، قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای و تصاحب بخش‌هایی از خاک ایران، اشغال ایران خلال جنگ‌های جهانی اول و دوم، بلوای گریبای‌دف، تشکیل حکومت پیشه‌وری، دخالت در امور داخلی ایران از طریق حزب توده، حمایت تسلیحاتی از صدام حین جنگ عراق با ایران، تقسیم یک‌جانبه دریای خزر، موضع‌گیری‌های مبهم در خصوص فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، رای مثبت به چهار قطعنامه تحریم

<sup>1</sup>. Виктор Ющенко

<sup>2</sup>. Виктор Янукович

علیه ایران و اجرایی کردن بخشی از این تحریم‌ها،<sup>۱</sup> تاخیر چندباره در راه‌اندازی نیروگاه بوشهر و لغو یک‌جانبه قرارداد سامانه‌های دفاعی اس 300 گواه روشنی است که در سیاست خارجی روسیه مفهوم «دوست» با برداشت مفروض نخبگان سیاست خارجی کشورمان متفاوت بوده و بیش از هر چیز بر «منافع» استوار است.<sup>۲</sup>

سرگئی لاوروف طی سخنانی در مه 2010 در واکنش به انتقادات آقای احمدی‌نژاد از رویه‌های دوگانه روسیه، رویکرد «سودمندگرایانه» مسکو به «دوست» و «دشمن» را به روشنی توضیح و تصریح کرد که هر سمت که دارای منافع بیشتری برای روسیه باشد، این کشور به همان سو سوق خواهد یافت و «دوست» و «دشمن» در این معادله بی‌معنا است. (2010, "... В Ситуации вокруг Ирана Россия ни у Кого ...", 2010) لذا به اعتبار موارد بازگفته به خوبی می‌توان دریافت که برداشت ایران از روسیه به عنوان یک «شریک طبیعی» با واقعیت‌های موجود متمایز بوده و همین امر در برخی مقاطع سبب تعبیر دوگانه بودن رفتار مسکو در قبال تهران و انتقادات احساسی از این رفتارها شده است. جالب تامل اینکه خود روس‌ها نیز تاکید دارند که به‌رغم اینکه روسیه حائز شمار زیادی «شریک راهبردی» مفروض است، اما هیچ کشوری (با هر میزان از اهمیت) وجود ندارد که مسکو بتواند با اتحاد با آن به تقویت موقعیت خود در عرصه بین‌الملل مبادرت کند. چرا که برداشت روسیه از نقش خود در نظم‌های منطقه‌ای و جهانی بسیار متفاوت از سایر کشورها است. روسیه خود را کشوری صاحب اثر در این نظم‌ها می‌داند و بر اساس آن خط مستقل و مبتنی بر درک خود از منافع ملی و الگوی ملی توسعه را دنبال می‌کند. مهم‌تر اینکه، روسیه فاقد اولویت‌های بلندمدت مشخصی است که بر اساس آنها یک کشور از جمله ایران بتواند به تنظیم همکاری‌های راهبردی یا اتحاد پایدار با آن اقدام کند.

<sup>۱</sup> دمیتری مدودف طی فرمانی در 22 سپتامبر 2010 با اسناد به قطعنامه 1929 شورای امنیت، مجموعه تحریم‌هایی را علیه ایران در زمینه‌های مختلف از جمله منع تحویل برخی جنگ‌افزارهای نظامی خصوصاً سامانه‌های اس 300 به ایران، منع فعالیت شرکت‌های روسی در ایران و شرکت‌های ایرانی در روسیه در ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای تهران، منع ورود و عبور برخی فعالان هسته‌ای - نظامی ایران به روسیه و منع شرکت‌های دولتی و غیردولتی روسیه از ارائه خدمات مالی به اشخاص و شرکت‌های مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای ایران اجرایی کرد. برای اطلاع بیشتر در این خصوص ر ک به؛ Фомичев, 2010

<sup>۲</sup> بر همین اساس، تعبیر «احساسی بودن» سخنان آقای احمدی‌نژاد مبنی بر این که؛ «رهبران روسیه اجازه ندهند که ملت ایران آنها را در صف دشمنان تاریخی خود به حساب بیاورند». از سوی سرگئی لاوروف را نباید مسئله غریبی دانست. چرا که روس‌ها در تعاملات خارجی خود با کشورهای مختلف نشان داده‌اند که «منافع» همواره بر مفاهیم ارزشی چون «دوست» و «دشمن» ارجحیت داشته و مصادیق تجربی آن فراوان است. برای اطلاع بیشتر در این خصوص ر ک به؛ نوری، 1389 ب.

### روسیه و سازمان همکاری شانگهای؛ غلبه دیدگاه «ابزاری»

روسیه از ابتدای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با شکل‌گیری خلاء قدرت در آسیای مرکزی و پیرو آن تلاش طبیعی کشورهای مختلف برای پر کردن این خلاء، در پی آن بوده تا به نحو مقتضی و با کمترین هزینه موقعیت تعیین‌کننده خود در این جغرافیا را حفظ و نقش وزنه تعادل ژئوپلیتیک را در برابر نفوذ روزافزون قدرت‌های منطقه‌ای از جمله چین و فرامنطقه‌ای چون امریکا ایفا نماید. اما مسکو با درک این مهم که نمی‌تواند مانع گسترش نفوذ رقبای غربی و شرقی خود به آسیای مرکزی شود با در نظر گرفتن اصل بهینه-نسبی نشان داده که مادامی که اصل شفافیت «قواعد بازی» رعایت شود با «رقابت سالم»<sup>۱</sup> مخالفتی نخواهد کرد. موافقت روسیه در دوره مدودف با گسترش حضور مستقیم و غیرمستقیم نظامی امریکا در آسیای مرکزی و پیشنهاد وی برای همکاری میان سازمان همکاری شانگهای با نهادهای غربی را می‌توان سیاستی در این راستا برشمرد و آن را تأکید مسکو بر این مهم دانست که حاضر است با «قیمت‌های بازار»<sup>۲</sup> با همه طرف‌ها تعامل کند.

در این میان، مسکو سازمان همکاری شانگهای را با ویژگی‌های خاص آن ساز و کاری مناسب برای تأمین این منظور تشخیص داده، چرا که از طریق آن می‌تواند ضمن همکاری منظم با چین از ظرفیت‌های دیگر اعضای برای استفاده از فرصت‌های موجود در آسیای مرکزی و مقابله با چالش‌های ناشی از این جغرافیا و حوزه پیرامونی آن به ویژه افغانستان بهره گیرد. نکته حایز تامل در میان هدف‌گذاری‌های مختلف روسیه در سازمان همکاری شانگهای این است که این کشور اساس حضور خود در آن را بیش از هر چیز بر مهار توسعه نفوذ چین به مرزهای شرقی خود مبتنی کرده است. چرا که مسکو و پکن در آسیای مرکزی به جای شرکای واقعی، رقبای عینی هستند و روسیه طی سال‌های اخیر، بیش از هر زمان دیگر خطر این رقیب قدرتمند را احساس کرده است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. Healthy Competition

<sup>۲</sup>. Market Prices

<sup>۳</sup>. تحلیلگران ضمن اشاره به دامنه وسیع توانمندی‌های اقتصادی چین و توان بالای آن برای سرمایه‌گذاری‌های کلان در آسیای مرکزی، بر موقعیت برتر اقتصادی آن نسبت به روسیه در این منطقه تأکید دارند و نگرانی‌های مسکو از این بابت را موجه می‌دانند. واقعیت نیز آن است که روسیه توان رقابت اقتصادی با چین با سطح فناوری بالا و ذخیره ارزی حدود دو تریلیون دلاری آن را ندارد. تشدید نفوذ اقتصادی سال‌های اخیر پکن در آسیای مرکزی به ویژه در عرصه انرژی این منطقه در حالی جریان یافته و پی‌گیری می‌شود که مسکو با تأکید بر راهبرد تبدیل شدن به ابرقدرت انرژی از یک سو و رویکرد آن به آسیای مرکزی به عنوان حوزه خاص منافع خود، هیچ تمایلی به گسترش نفوذ چین در این منطقه ندارد.

در این بین با عنایت به رویکرد سخت‌انگارانه روسیه به موضوع حاکمیت و استقلال و این مهم که ذهنیت « متفاوت بودن از دیگران » همچنان بر نحوه تعاملی این کشور با سازمان‌های خارجی تاثیرگذار است، باید توجه داشت که مسکو در سازمان همکاری شانگهای به دنبال نوعی «همگرایی ویژه» با سایر اعضای است. اساساً مسکو در مقاطع مختلف و حسب شرایط متفاوت ایجاد « ائتلاف‌های بی‌دردسر »<sup>۱</sup> با هر کشور و هر مجموعه از کشورها در غرب، جنوب و شرق را با هدف تحقق راهبرد « ابرقدرتی سهل‌الوصول »<sup>۲</sup> با کمترین هزینه در دستور داشته است. مسکو در این رویکرد ابزاری، سیاست « ائتلاف‌سازی‌های گسترده »<sup>۳</sup> که تا حد ممکن دارای پایه‌های متعدد بوده و به اعتبار بین‌المللی آن خدشه وارد نسازد را در پیش گرفته و به جای تاکید بر مشارکت راهبردی با نهادی خاص، همواره « منفعت » را مورد نظر دارد. (نوری، 1389 الف، ص 262)

با این ملاحظه، برداشت مسکو از این سازمان را نیز باید بیش از یک « سازمان منطقه‌ای»، یک « اتحادیه سیاسی » دانست؛ چرا که چگونگی مشارکت روسیه در این سازمان با تعریف معمول از همگرایی منطقه‌ای که عبارت است از فرآیندی که طی آن واحدهای سیاسی برای رسیدن به اهداف مشترک به طور داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خود قطع نظر کرده و از یک قدرت فراملی پیروی می‌کنند (قوام، 1378، ص 223)، منطبق نیست. روسیه به واسطه حضور در سازمان همکاری شانگهای سودای مدیریت روندهای جاری در آسیای مرکزی را در سر می‌پروراند و نه تنها حاضر به نادیده گرفتن اقتدار تام خود در تصمیم‌سازی‌ها نیست، بلکه به جز چین، موجودیت سایر اعضای را تنها به عنوان تابعین تصمیمات خود می‌پذیرد.

به‌رغم این رویکرد سخت‌انگارانه، همان طور که مدودف در نشست سال 2010

---

اعلام کمک 10 میلیارد دلاری چین در نشست یک‌تربین بزرگ برای تثبیت اوضاع اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی از طریق اجرای طرح‌های بزرگ زیرساختی حتی روسیه را نیز غافل‌گیر کرد و بر همین اساس بود که پکن پیروز اصلی بعد اقتصادی این نشست نام گرفت. افزون بر این، پکن آمادگی خود برای ارائه یک کمک 11/7 میلیون دلاری به قرقیزستان را نیز اعلام و به ازبکستان نیز کمک مشخصی را پیشنهاد داد. مقامات چینی پیش از این نیز قول پرداخت وام 3 میلیارد دلاری به ترکمنستان و سرمایه‌گذاری 10 میلیارد دلاری در صنایع نفت و گاز قزاقستان را نیز داده بود. برای اطلاع بیشتر در این خصوص ر ک به؛ 2009 Мартинис

<sup>1</sup>. Alliances of Convenience

<sup>2</sup>. Superpower on the Cheap

<sup>3</sup>. Extensive Alliance - Building

دبیران شوراهای امنیت ملی کشورهای عضو این سازمان تصریح کرد و در بند پنجم راهبرد جدید امنیت ملی روسیه تا سال 2020 نیز اشاره شده، مسکو تقویت سازمان همکاری شانگهای را یکی از اولویتهای سیاست خارجی خود می‌داند. در این میان به‌رغم جریان‌یابی مباحث اقتصادی در نشست‌های این نهاد، مسکو به خوبی به عدم امکان تحقق بسیاری از تصمیمات اقتصادی واقف است و از این رو منافع اقتصادی خود در جغرافیای شانگهای را از طریق تعاملات دوجانبه دنبال می‌کند. با این ملاحظه، مهم‌ترین هدف روسیه از حضور در سازمان همکاری شانگهای، استفاده از آن به عنوان ساز و کاری سلبی برای تحقق هدف ژئوپلیتیک حفظ وضع موجود در آسیای مرکزی، نه تنها از گزند غرب، بلکه مهار چین در این حوزه است. تمرکز مسکو بر اهداف ژئوپلیتیک و توجه اندک آن به سایر مزایای سازمان همکاری شانگهای با توجه به ظرفیتهای محدود اقتصادی، بنیه ضعیف نظامی و ضعف‌های امنیتی چهار کشور آسیای مرکزی عضو این سازمان که نفوذپذیری آنها را در برابر چین و کشورهای غربی تسهیل می‌کند به نحو ملموس‌تری قابل بررسی است. (Martynis, 2009)

با این وجود و به‌رغم اولویتهای ژئوپلیتیک و امنیتی سازمان همکاری شانگهای

برای روسیه، مرور پیشنهادهای و اظهارات مقامات روسی در نشست‌های مختلف این سازمان نشان از آن دارد که مسکو تحقق اهداف اقتصادی در این سازمان را با توجه به دورنمای مثبت آن آرمان‌گرایانه نمی‌داند و هرچند در مقطع حاضر مطامع اقتصادی خود را از طریق سایر مجاری تامین می‌نماید، اما به جاری شدن همکاری‌های اقتصادی در شاکله سازمان همکاری شانگهای نیز بی‌توجه نیست. برای مثال، پیشنهاد مدودف مبنی بر ضرورت توسعه همکاری کشورهای عضو در حوزه مالی از جمله از طریق استفاده بیشتر از ارزهای ملی در تعاملات تجاری و حتی ایجاد یک ارز واحد در جغرافیای سازمان همکاری شانگهای، یکی از مهم‌ترین مباحث اقتصادی مطروحه در نشست سران در یکتاترین‌بورگ بود. هرچند او نیز همانند بسیاری از کارشناسان به فاصله قابل ملاحظه سطح توسعه و تفاوت نظام‌های اقتصادی کشورهای عضو آگاهی دارد و تحقق اهداف اقتصادی را در آینده نزدیک واقع‌بینانه نمی‌داند، اما یکی از علل اصلی این پیشنهاد را می‌توان تقویت ارز ملی روسیه حداقل در آسیای مرکزی و به ویژه در مقابل یوان دانست. (Сергеев, 2009)

باید به این مهم نیز توجه داشت که روسیه در تعامل با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بیش از هر چیز متمایل به چارچوب‌های غیرمتصل مبتنی بر «کنسرت قدرتها

در قرن 21<sup>1</sup> همچون گروه هشت<sup>2</sup>، گروه چهارجانبه خاورمیانه و گروه 5+1 (مرتبط با پرونده هسته‌ای ایران) است که در آنها قدرت‌های بانفوذ حضور داشته و مسکو حداقل به طور رسمی حائز جایگاهی نسبتاً «برابر» با آنها است. لذا هرچند روسیه با هدف تامین منافع خردتر با سازمان‌های منطقه‌ای نظیر سازمان همکاری شانگهای که در آن تاکید اندکی بر حاکمیت مشترک شده و منافع دولت‌ها همچنان اصلی فرض می‌شود، همکاری می‌کند، اما با توجه به اصل اشاره شده باید در نظر داشت که روسیه در تعامل با این نهاد هیچگاه به منافع اعضای «جزء» توجه نکرده و حاضر نیست مرتبه‌ای هم‌ردیف با آنها داشته باشد. (LAVROV, 2007) بر این اساس، روس‌ها به حضور ایران در سازمان همکاری شانگهای (در هر شکل ممکن) به عنوان یک عضو «جزء» نگرسته و حاضر نخواهند شد تا مشارکت ایران در مدیریت روندهای جاری و آتی آن را بپذیرند.

اما نکته مهم این است که بسیاری از کارشناسان با اشاره به رقابت سخت روسیه و چین در این سازمان، ارتقاء موقعیت مسکو در روندهای آتی آن را منوط به موفقیت در جلب متحدین جدید از جمله تهران (و کابل) می‌دانند. به باور آنها با توجه به روابط نزدیک‌تر تهران و کابل با مسکو نسبت به پکن، این دو می‌توانند در افزایش وزن روسیه در برابر چین مثرتر باشند. لذا، رویکرد روسیه در قبال اعضای ناظر سازمان همکاری شانگهای به ویژه ایران و موضوع عضویت دائم آن تا حدی به چگونگی و نتیجه رقابت مسکو و پکن نیز بستگی خواهد داشت و تهران می‌تواند از این فرصت برای افزون‌سازی منافع خود در سازمان همکاری شانگهای بهره‌گیرد.

### نتیجه‌گیری

هرچند در مقطع حاضر توانمندی‌های بالفعل سازمان همکاری شانگهای اندک بوده و فقدان اجماع برای تعریف اهداف و چگونگی تحقق آنها از مهم‌ترین ضعف‌های آن است، اما به اعتراف کارشناسان با عنایت به حضور روسیه و چین در این سازمان و لزوم اقدام جمعی در آسیای مرکزی برای تامین ضرورت‌ها و رفع تهدیدها، سازمان همکاری شانگهای می‌تواند در آینده و حداقل در جغرافیای خود به نهادی قدرتمند تبدیل شود. با این ملاحظه و با توجه به عدم عضویت ایران در هیچ سازمان امنیتی منطقه‌ای، تهدیدات و چالش‌های امنیتی

<sup>1</sup>. "A Twenty-First Century Concert of Powers"

<sup>2</sup>. The Group of Eight

ملموس در حوزه پیرامونی جمهوری اسلامی ایران و فشارهای فزاینده غرب برای منزوی کردن تهران، حضور مؤثر ایران در این سازمان (ضرورتاً نه به عنوان عضو دائم) می‌تواند به طور نسبی و نه آرمانی در ارتفاع این چالش‌ها و استفاده از فرصت‌های موجود مثمرتر باشد. به‌رغم این مزایای ملموس، «فرض‌های ناصحیح پیشینی» ایران از این سازمان از جمله ضدیت ماهوی آن با غرب و از روسیه به عنوان «دوست» و «شریک راهبردی» خود در این اتحادیه سیاسی، مانع حضور کارآمد تهران در آن و مخالفت با عضویت دائم کشورمان در این نهاد منطقه‌ای شده است. در مقابل، روسیه با رویکردی عمل‌گرا به دنبال استفاده از ظرفیت‌های سلبی و ایجابی این سازمان صرفاً به عنوان ابزار و بهره‌گیری از قابلیت‌های اعضای آن با نگاهی منفعت‌محور بوده است.

موفقیت جمهوری اسلامی ایران در تثبیت موقعیت خود در سازمان همکاری شانگهای و ایجاد رابطه‌ای متعادل با اعضای آن به ویژه روسیه، بیش از هرچیز نیازمند شناخت دقیق از روندهای منطقه‌ای، ماهیت این سازمان، روسیه و سیاست خارجی و رهبران این کشور است. لذا مقامات ایران برای حضور موثرتر در سازمان همکاری شانگهای باید در ابتدا به تعریف عینی‌تر از این سازمان و اعضای آن دست یافته و اهداف عملی و نه راهبردی خود را با توجه به واقعیت‌های موجود تنظیم نمایند. باید توجه داشت که توانایی ایران به حدی نیست که بتواند در سازمان همکاری شانگهای «روندسازی» نماید و از سوی دیگر، عضویت دائم نیز می‌تواند ضمن تعارض با برخی مفاد قانون اساسی و اصول سیاست خارجی کشور، «تعهدات» غیرضروری را بر تهران «بار» نماید. تحت این شرایط، منطقی‌تر آن به نظر می‌رسد که ایران با رویکردی «چندبرداری» و نه ضرورتاً «یک‌سونگر» به سازمان همکاری شانگهای و با تمرکز بر مزایای نسبی این سازمان از ظرفیت‌های آن جهت تامین منافع عینی خود سود ببرد.



## منابع و مآخذ

1. «بیانیه تهران یک فرصت تاریخی برای اوپاما است» (5 خرداد 1389)، پایگاه اطلاع رسانی دولت، <http://www.dolat.ir/NSite/FullStory/?id=189467>
2. «پنج پیشنهاد ایران برای نقش آفرینی فعال سازمان همکاری شانگهای» (7 شهریور 1387)، سایت اطلاع رسانی ریاست جمهوری اسلامی ایران، <http://www.president.ir/fa/print.php?ArtID=11727>
3. «رئیس جمهور در اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای تاکید کرد؛ نقش پیش تاز سازمان همکاری شانگهای در حل و فصل مناقشات منطقه‌ای و بین‌المللی» (26 خرداد 1388)، سایت اطلاع رسانی ریاست جمهوری اسلامی ایران، <http://www.president.ir/fa/print.php?ArtID=16944>
4. سیف‌زاده، حسین (1378)، «اصول روابط بین‌الملل»، تهران: نشر دادگستر.
5. قوام، عبدالعلی (1378 چ 6)، «اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل»، تهران: سمت.
6. قوام، عبدالعلی (1384)، «روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها»، تهران: سمت.
7. کولائی، الهه و علی‌رضا نوری (تابستان 1389)، «عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه»، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
8. «متن کامل سخنرانی احمدی‌نژاد در اجلاس همکاری‌های شانگهای» (25 خرداد 1390)، همشهری آن‌لاین، <http://hamshahrionline.ir/news>
9. نوری، علی‌رضا (1389 الف)، «سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین؛ اصول و روندها»، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
10. نوری، علی‌رضا (8 خرداد 1389 ب)، «تاملی بر تنش لفظی میان ایران و روسیه»، پایگاه اطلاع رسانی موسسه مطالعات ایران و اوراسیا، <http://www.iraneurasia.ir/fa/pages/print.php?cid=10217>
11. نوری، علی‌رضا (بهار 1390)، «ایران و اصل "سازگاری" در سیاست خارجی روسیه در دوره مدودف»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. 73.

12. Janco, Gerard J. (September, 2007), "Avoiding a New Cold War: Managing US-Russian Relations", Eurasia Center, <http://eurasiacenter.org/Archive/2007/ColdWar/Brief/EC.pdf>.

13. Lavrov, Sergei V. (December 17, 2007), "Russia's Foreign Policy: A New Stage", [http://.mid.ru/brp\\_4.nsf/sps/5B1910A8E1C458C5C32573B5002C47B0;](http://.mid.ru/brp_4.nsf/sps/5B1910A8E1C458C5C32573B5002C47B0;)

Idem, Speech at Moscow State Institute for International Relations.

14. Lipman, Masha (December 25, 2002), "**Russia's Values**", Washington Post.

15. "**Medvedev, Obama Discuss New START Treaty Ratification by Phone**" (December 24, 2010), Russia Today, <http://rt.com/politics/medvedev-obama-conversation-phone>.

16. "**В Ситуации вокруг Ирана Россия ни у Кого не Идет на Повод**" (Май 27, 2010), ИТАР-ТАСС, <http://www.itar-tass.com/level2.html?NewsID=15168488>

17. Власов, Алексей (Июнь 16, 2009) "Безальтернативный ШОС". РИА Новости. <http://rian.ru/analytics/20090616/174536353.html>

18. Воробьев, Владислав (Май 24, 2010), "**В ШОСе Наведут Порядок Приема**", Российская газета, <http://www.rg.ru/2010/05/24/shos.html>.

19. "**Итоги Саммита**" (Июнь 16, 2009), Интерфакс, <http://www.interfax.ru/politics/txt.asp>.

19. "**Кто Получит "Пропуск" в ШОС?**" (Июнь 11, 2010). Правда.Ру. <http://www.pravda.ru/world/asia/centralasia/11-06-2010/1035767-shos>.

20. Кузьмин, Владимир (Июнь 17, 2009), "**Дмитрий Медведев Предложил Расширить Взаиморасчеты в Национальных Валютах**", Российская газета. 4932 (108), <http://www.rg.ru/2009/06/17/ekonom-bezop.html>.

21. Лашкина, Елена (Ноябрь 3, 2010), "**Энергетический Клуб Шести Стран Может Появиться Только в 2008 Году**", Российская газета, 4510. <http://www.rg.ru/2007/11/03/shos.html>.

22. Мартинис, Мартин (Июнь 22, 2009), "**ШОС, БРИК: Обречены Договориться**", Геополитика.ру, <http://geopolitica.ru/Articles/639>.

23. "**Путин Поддержал Создание Энергетического Клуба ШОС**" (Июнь 11, 2011). Вести.Ru, <http://www.vesti.ru/doc.html?id=623261>.

24. Резчиков, Андрей (Март 24, 2008), "**ШОС с Ираном**", ВЗГЛЯД. <http://vz.ru/politics/2008/3/24/154466.html>.

25. Сергеев, Михаил (Июль 7, 2008), "**Валютная Эволюция Аркадия Дворковича**", Независимая газета. [http://www.ng.ru/economics/2009-07-08/1\\_dvorkovich.html?mthree=2](http://www.ng.ru/economics/2009-07-08/1_dvorkovich.html?mthree=2).

26. Соловьев, Вадим (Апрель 22, 2009), "**Стратегия – Новая, Подходы – Консервативные**", Независимое Военное Обозрение. <http://nvo.ng.ru/printed/226375>.

27. Фомичев, Михаил (Сентябрь 22, 2010), "**Медведев Запретил Передачу Ирану С-300 и Других Вооружений**", РИА Новости <http://www.rian.ru/politics/20100922/278223839.html>.

28. Шакарянц, Сергей (Март 30, 2010), "**Союз России, Китая и Ирана? Это Реальность!**", Северный Кавказ. <http://www.sknews.ru/main/33377-soyuz-rossii-kitaya-i-irana-yeto-realnost.html>.